

بررسی تطبیقی دین و دنیا در آیین بودیسم و اسلام

زهرا ضیایی^۱

چکیده

رابطه دین و دنیا از مباحث مورد علاقه میان همه ادیان است. این رابطه در دین اسلام به صورت ارتباطی دوسویه و هماهنگ با یکدیگر تعبیر شده است. بدین معنا که دین، زمینه رستگاری انسان را فراهم می‌کند و از طرف دیگر دنیا محل ابتلا و بستر کمال و ساخته شدن انسان معرفی شده است یا به عبارتی، دنیا در خدمت متحول ساختن انسان است. از این رو دین، برنامه‌ای جامع برای تمام مراحل زندگی انسان دارد، اما این رابطه در ادیانی مانند بودیسم به شکل دیگری ظهور و تجلی کرده است به طوری که بسیاری از آیین‌های دینی و مذهبی در تنش جدی با دنیا هستند. مکتب بودیسم با ندای تارکان دنیا پای به عرصه وجود گذاشت. ارتباط دین و دنیا در این دو آیین باعث به وجود آمدن نوع خاصی از زندگی شده است. علاوه بر آنکه این دو آیین با انکار آن جهان، رستگاری را این جهانی می‌دانند.

واژگان کلیدی: بودیسم، اسلام، دین، دنیا، نجات.

۱. دانش‌پژوه دکتری کلام اسلامی، از افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی ﷺ العالمیه، قم، ایران.

۱. مقدمه

امروزه دین‌شناسی تطبیقی یا مطالعات تطبیقی دین از جمله رشته‌هایی است که تشابهات و وجوه همسان آیینی، عرفانی و عقیدتی میان ادیان گوناگون را به بررسی می‌کند. این دسته از مطالعات دین‌شناختی، گسترش زیادی یافته، اما هنوز ناگفته‌های بسیاری پیرامون برخی از جنبه‌های همانند میان ادیان وجود دارد. به‌ویژه با توسعه ارتباطات میان فرهنگ‌ها و ادیان و ایجاد فضای باز برای مباحث جدید کلامی و مطرح شدن شبهات و سؤال‌های نو باید با رویکردی جدید و اسلوبی ابتکاری به مباحثی پیرامون دین پرداخت و از آن دفاعی عقلانی کرد. یکی از محورهای بسیار مهم مباحث تطبیقی دین، رابطه دین و دنیاست که در این زمینه نوشته‌های پراکنده با گرایش‌ها و روش‌های متعدد در مجلات یافت می‌شود، اما متأسفانه در هیچ‌یک از این منابع به بررسی دقیق این مقوله از دیدگاه بودیسم و اسلام پرداخته‌اند با آنکه هریک از ادیانی که ذکرشان گذشت با روشی خاص در این مباحث پای نهاده‌اند و به تفکر نشسته‌اند که هدف پژوهش حاضر را شکل می‌دهند.

ضرورت پرداختن به این مسئله به دو دلیل است: اول اینکه انسان‌ها معتقدند هدف نهایی دین، هدایت انسان به سوی رستگاری اخروی و کمال حقیقی است و چون بین دنیا و دین رابطه‌ای وجود دارد که مورد قبول همه ادیان است، پس سعادت و رستگاری انسان در گرو تنظیم درست زندگی دنیوی اوست. از سوی دیگر نمی‌توان نقش و کارکرد دین در زندگی انسان را نادیده گرفت؛ زیرا افزون بر پیامدهای اخروی و نتایج آشکار دنیوی، دین از عوامل پنهان در وضعیت و سرنوشت دنیوی انسان است. نوشتار حاضر با روش توصیفی-تحلیلی این مسئله را واکاوی کرده و با ایجاد بستر فکری درست، خواننده را به تأمل و تفکر در این زمینه وامی‌دارد.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. دین

نخستین برداشت از دین از نظر ادیان اسلام و بودیسم این است که، دین آمده تا زیست و سلوک انسانی را در دنیا سامان بخشد. این امر خود مبتنی بر دو اصل اساسی است: اول اینکه زندگی انسان در این دنیا فاقد سامان طبیعی است؛ دوم اینکه انسان در سامان بخشیدن به آن ناتوان است. بنابراین، نیاز به برنامه‌ای دارد که بتواند اوضاع زندگی را بهبود بخشد. این برنامه ممکن است از بالا یا از درون انسان برخاسته باشد. این نکته، نقطه تمایز اسلام از آیین بودیسم را فراهم می‌کند. در آیین بودیسم از واژه دین تعبیر به درمه (Dharmah) شده است. در آیین بودا این واژه ابتدا جزو سه پناهگاه محسوب می‌شد. شخص بودایی اقرار می‌کند: «من به بودا پناه می‌برم، من به درمه پناه می‌برم، من به سنگه پناه می‌برم»، اما نکته جالب توجه اینکه درمه به طور ازلی در جهان وجود دارد و بودا فقط آن را کشف کرده است. او در واقع با مطرح کردن رنج و چهار حقیقت شریف، چرخ درمه را به حرکت درآورده است (کیون، ۲۰۰۷). یکی از پرکاربردترین معانی درمه در آیین بودا مربوط به سلوک زندگی انسان و به معنای قانون اخلاقی، راست‌کرداری، رفتار درست، تکلیف و عمل دینی است. درمه همچنین به معنای کسی است که چشمان بصیرت بین شخص را باز می‌کند و تمییز خوب و بد را به دیگران می‌آموزد (کنزو، ۲۰۰۲). در این آیین، دین ناظر به بعد انسانی و امری درونی لحاظ شده است، اما در اسلام، دین، معنای دیگری دارد که تمام جنبه‌های انسانی را شامل می‌شود. دین در لغت به معنای فرمانبری، تعبد، انقیاد، محکومیت، حساب، جزا، تسلیم و عادت آمده است، اما می‌توان برای آن معنایی در نظر گرفت که جامع این موارد باشد. آن معنای واحد که در همه مشتقات این واژه حضور دارد عبارت است از: خضوع و انقیاد در مقابل یک برنامه (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۲۲/۳). علامه طباطبایی در کتاب شیعه در اسلام، دین را این‌گونه تعریف می‌کند: «دین مجموعه‌ای از اعتقادات اساسی (اعتقاد به حقیقت انسان و جهان) و مقررات و قوانین متناسب با آنهاست که در مسیر زندگی بدان عمل می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۷۲، ص ۲۱). وی در تفسیر المیزان می‌نویسد: «دین عبارت است

از: روش خاصی در زندگی دنیا که هم صلاح زندگی دنیا را تأمین می‌کند و هم با کمال اخروی و زندگی دائمی و حقیقی در جوار خدای تعالی موافق است» (طباطبایی، ۱۳۶۸، ۳۲۲/۴).

۲-۲. دنیا

از آنجاکه واژه دنیا در مقابل دین به کار می‌رود، می‌توان تعریفی کلی از آن ارائه داد که مورد قبول همه ادیان باشد. اگر دین مانند فرارفتن از زندگی دنیوی معنا شود، دنیا، نوعی توقف در مادیت و جسمانیت لحاظ می‌شود. به جز این بیان عام از دنیا، تلقی و تعاریف خاص تری هم از دنیا وجود دارد. در بینش اسلامی و آیات و روایات، دنیا عبارت است از: مجموعه‌ای امکانات مادی در این جهان و این دنیا مزرعه و انسان زارع آن است. دنیا نعمت بزرگ و بهترین عالم از عوالم وجود برای مؤمنان است؛ زیرا محل و موجب وصول آنها به کمالاتش شده و پایه هر سعادت در آن ریخته می‌شود. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: دنیا سرای راستی است برای آنکه آن را باور دارد و سرای ایمنی است برای کسی که از آن درک و فهم کند و محل توانگری است برای کسی که از آن توشه بگیرد، سرای پند است برای برای کسی که از آن پند پذیرد» (زهج البلاغه، حکمت ۱۲۶). در آیین بودیسم از آنجاکه دین ناظر به امور این جهانی است، پس همه عرصه‌های دنیای مادی، جولانگاه امر دینی و مجالی برای تحقق وجودی انسان تلقی می‌شود. در حالی که در اسلام این واژه از ریشه «دن» گرفته شده و به معنای قرب (نزدیکی) است که در آن نسبت بین دو شیء سنجیده می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۲۴۱/۲). با بررسی موارد کاربرد این واژه روشن می‌شود که معنای اصلی آن، قرب به سوی پستی و انحطاط مادی یا معنوی است.

زندگی دنیا به معنای زندگی پست، محدود و مادی است که نسبت به انسان، نزدیک است؛ در برابر زندگی دیگری که پس از آن قرار دارد و نسبت به زندگی دنیایی، دورتر است. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۳/۸۶۷) نکته جالب توجه در بررسی این واژه، نسبتی است که انسان با آن برقرار می‌کند. از این رو دنیا دو چهره دارد: محل ابتلا و آزمایش و بستر کمال و ساخته شدن انسان. استاد مطهری اهتمام فراوان اسلام به رعایت حقوق انسان‌ها را گواهی بر اهمیت دنیا برای دین گرفته است؛ زیرا

ناظر به حق بهره‌مندی از دنیاست (مطهری، ۱۳۶۱، ص ۶۰). ایشان می‌فرماید: «ناچیز شماری ارزش دنیا از سوی ادیان، همواره در مقام مقایسه با غایات انسانی بوده است که برخی به غلط، آن را تحقیر فی‌نفسه دنیا تعبیر کرده‌اند» (مطهری، ۱۳۶۰، ص ۶۱).

۲-۳. رستگاری (نجات و فلاح)

انتظار برای رسیدن به موعودی که رستگاری و نجات را به روح متعالی انسان ببخشد، فلسفه‌ای منطقی است که در همه ادیان و مکاتب به‌گونه‌ای مطرح شده است. رستگاری، معنایی فراتر از سعادت دارد و حداقل دو جنبه مکمل هم یعنی، نجات و تعالی دارد. نجات، ناظر به رستگاری از و تعالی، بیانگر رستگاری به است. براساس تعلیم بودا، اعتقاد به وجود خود، باوری موهوم و ناصحیح بوده و اندیشه‌های زیان‌آور من و مال من، مایه ایجاد شوق خودخواهانه، آرزو، تعلق و دلبستگی، کین، بدخواهی، کبر و عجب و خودبینی، خودپرستی، آرایش و ناپاکی می‌شود. به‌دیگر سخن، تمام مصائب و شرور هستی از رهگذر همین اندیشه خطا پدید می‌آیند. اگر کسی بتواند عطش این تمایلات را در خود خاموش کند به مقام نیروانا نائل می‌شود. (شایگان، ۱۳۸۲، ص ۱۶۵) نیروانا مقام رهایی انسان از تمایلات، خواسته‌ها، آرزوها و رسیدن به خاموشی و سکون مطلق است. این معنا دیدگاه سلبی و منفی در تفسیر نیروانا است که بوداییان آن را می‌پذیرند (قرایی، ۱۳۸۴، ص ۳۲۱؛ بایر ناس، ۱۳۸۶، ص ۱۹۹).

براساس دیدگاه ثبوتی، نیروانا مقام آرامش مطلق است؛ یعنی آنکه به نیروانا رسیده به‌طورکلی فانی و معدوم نشده است، بلکه تنها عطش وی خاموش شده است (قرایی، ۱۳۶۸، ص ۳۲۰) و این همان راه رستگاری و نجات در بوداست. در اسلام، رستگاری بیش از نجات، بر تعالی استوار است و در آن بیش از رهایی و انقطاع از دنیای پررنج، فراروی از آن است که اهمیت دارد و آن نیز جز از راه همین حیات ابدانی و وقوف در دنیا حاصل نمی‌شود. بسیاری از آیات قرآن حاکی از آن است که کمال حقیقی انسان در سایه قرب الهی تحقق می‌یابد و به‌طور مطلق، سقوط انسان در اثر دوری از خدای متعال حاصل می‌شود. می‌توان ایمان به خدای متعال و ربوبیت تکوینی و تشریحی او که

مستلزم اعتقاد به معاد و نبوت است را نهال تکامل حقیقی انسان دانست که اعمال خداپسند مانند شاخ و برگ‌هایی از آن می‌روید و میوه‌اش سعادت ابدی است که در جهان آخرت، ظاهر می‌شود، پس اگر کسی بذر ایمان را در دل خود نیفشاند و این نهال پربرکت را غرس نکرد و به‌جای آن، بذر زهرآگین کفر و عصیان را در دلش پاشید استعداد خدادادش را ضایع کرده و درختی را به‌بار آورده که میوه‌اش زقوم دوزخی خواهد بود. چنین کسی راهی به سوی سعادت ابدی نمی‌برد و تأثیر کارهای نیکش از مرز این جهان فراتر نمی‌رود (ر. ک.، نساء: ۱۲۴؛ نحل: ۹۷؛ اسراء: ۱۹؛ طه: ۱۱۲؛ انبیاء: ۹۴؛ غافر: ۴۰؛ فرقان: ۲۳). بنابراین، دین‌های اسلام و بودیسم از ادیان رستگارطلب هستند با این تفاوت که اسلام، رستگاری را آن جهانی و آیین بودا رستگاری را این جهانی معنا می‌کند.

۳. رابطه دین و دنیا

ادیانی مانند اسلام و بودیسم از ادیان رستگارطلب هستند. بنابراین، طبیعی است که این سه دسته ادیان در تعارض و تنش جدی با دنیا تلقی شوند. همچنان که وبر در پاسخ به سؤال «کدام ادیان با دنیا در تنش هستند؟» فقط به ادیان رستگارطلب عارفانه و زاهدانه اشاره کرده و تنش میان آنها با دنیا را امری ذاتی و اجتناب‌ناپذیر می‌داند. (وبر، ۱۳۸۲، ص ۳۷۷)

نه تلقی ادیان از دنیا و نه الگوی زیست دین‌داران در دنیا محدود به مصادیق مورد اشاره او نیست. بنابراین، تنش‌های دین با دنیا می‌تواند صورت‌های دیگری به خود بگیرد که با نام الگوی زیست دین‌داران در دنیا مطرح شوند. از این رو می‌توان دو صورت دیگر از این تنش ارائه داد که یکی مربوط به ذاتی بودن تنش میان دین و دنیا و دیگری، حاکی از محتمل بودن این تنش باشد، پس باید بررسی کرد که دین اسلام و بودیسم هریک جزو کدام دسته هستند.

۴. اصول حاکم بر سبک زندگی دینی

دین، انبوهی از ارزش‌های متافیزیکی و اخلاقی را همراه با مجموعه‌ای از دستورالعمل‌های زندگی برای انسان به همراه دارد. آموزه‌های مذهبی در شکل‌گیری سبک خاص حیات فردی و اجتماعی افراد مؤثر است و بررسی نقش دین و باورهای دینی باعث دریافت نکات تازه‌ای از حیات زندگی

انسان می‌شود، پس سبک‌های زندگی دینی، مجموعه‌ای از اعمال و گرایش‌های انسانی را می‌سازند که در پرتو آموزه‌های دینی معنا می‌یابند و وابسته به فرهنگ دینی است و چون ادیانی مانند اسلام و بودیسم در این دایره جای می‌گیرند سبک خاصی از زندگی دینی را دارند.

۴-۱. اصول مشترک سبک زندگی دینی در بودیسم و اسلام

۴-۱-۱. قناعت

قناعت به معنای اکتفا به کفاف (محمدی ری شهری، ۱۴۴۶، ص ۸۵۸) و مبنایی برای شکل دادن به زندگی است که در وهله اول، یک خصلت درونی زاینده است (نهج البلاغه، حکمت ۵۷) و به فرد احساس رضایت از زندگی و آرامش می‌بخشد (ر.ک.، مجلسی، ۱۴۰۳، ص ۷۸ و ۱۲۸). به همین دلیل فرد قانع، فرد شاکر است. شکر که سرمنشأ رضایت‌مندی فرد در زندگی است ابتدا در قلب پدید می‌آید، ولی سپس فرد را به انتخاب بهترین واکنش در مقابل نعمت‌ها و داشته‌ها سوق می‌دهد. با اندک نگاهی به زندگی دینی و مذهبی ادیانی مانند بودیسم و اسلام این صفت مشهود است. آیین بودا، آیینی اخلاقی است که دغدغه‌های عملی دارد تا نظری. اخلاق از نظر بودا عبارت است از: ادامه راهی در زندگی که با صلح، صدق و راستی همراه است و خود از هر نظر منضبط باشد؛ راهی که چنان سنجیده شده باشد که نه موجب آزار خود انسان شود و نه موجب آزار دیگران (کریدرز، ۱۳۷۲، ص ۱۱۸).

بر سالکان بودایی واجب است تا با نردبان اخلاق، خود را از رنج‌ها کرده و به مقصد اعلیٰ اخلاقی زیستن برسانند. زیربنای اخلاقیات رهبانی، فردگرایی مبتنی بر سنت ترک دنیا و تهذیب و تزکیه نفس بوده که به تدریج قواعد و مقررات نظامی کامل از اخلاقیات رهبانی به نام دیانا را که بیش از دویست قاعده است، به وجود می‌آورد. چهار مورد از این اخلاقیات جنبه اساسی و زیربنایی دارد که ارتکاب هر یک از آنها موجب خروج دائمی از اجتماع رهبانی می‌شود و توبه‌ای ندارد. این موارد عبارتند از: آمیزش جنسی، دزدی، آدم‌کشی، ادعای قوا و ملکات فوق بشری. (هاردی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۸) از نظر بودا، این رذایل همگی ریشه در بی‌قناعتی داشته و از عدم رضایت در زندگی حاصل

می‌شود. وی همچنین یکی از ویژگی‌های خوب اجتماعی را انفاق و احسان به دیگران می‌داند و در يك نگاه، انسان‌ها را به سه دسته تقسیم می‌کند: کسی که نمی‌بارد، کسی که تنها بر يك ناحیه می‌بارد و کسی که به همه جا می‌بارد. کسی که غذا، نوشابه، پوشاک، وسیله نقلیه، حلقه گل، عطر، مرهم، بستر، خانه و روشنایی، به محبان، برهمنان، گدایان، مسافران و مستمندان نمی‌دهد او فرومایه‌ای است که نمی‌بارد. کسی که تنها برخی از اینها را می‌دهد و نه همه را، بر يك ناحیه می‌بارد، اما کسی که همه چیز را می‌دهد و می‌بخشد، به همه جا می‌بارد (پاشایی، ۱۳۸۳، سوره ۸۶).

ساده‌زیستی، قناعت و پیکار بودن در نظام اسلامی، ارزشی والا محسوب می‌شود و پیشوایان معصوم علیهم‌السلام کسانی را که ساده‌زیست، قانع، کم‌هزینه و پیکار بودند به بزرگی یاد کرده و ستوده‌اند. یکی از موضوعاتی که در زندگی فردی، اجتماعی، مادی و معنوی انسان تأثیر فراوانی دارد ساده‌زیستی و قناعت است که متأسفانه کمتر به آن توجه شده درحالی‌که از نظر فرهنگ دینی، یکی از ارزش‌های متعالی است. در قرآن کریم نیز به دوری از دنیا و فریفته نشدن از آن تأکید شده است: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (حدید: ۲۰) یعنی، زندگی دنیا جز کالایی فریب‌دهنده چیزی نیست. «وَلَا تَعْرَبُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا؛ زندگی دنیا شما را فریب ندهد» (انعام: ۱۰۳) یعنی، این بدان معنی نیست که مؤمنین از نعمت‌های دنیا بهره‌مند نشوند و رهبانیت درپیش گیرند؛ زیرا درجای دیگر به سختی با این باور غلط مبارزه کرده است و می‌فرماید: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ؛ بگو ای پیامبر چه کسی زینت‌های خدا را که برای بندگان آفریده، حرام کرده و از صرف روزی حلال منع کرده است»، پس آنچه از نظر قرآن مذموم است دل بستن به دنیا و بهره‌مند ساختن دیگران از نعمت‌های الهی است (اعراف: ۳۲). (مصباح، ۱۳۸۸، ص ۶۲)

۴-۱-۲. پرهیز از مسیر لَهوی در زندگی

زندگی لَهوی شکلی از زندگی است که اساس آن رفاه‌طلبی بوده و مبنای آن، باور به نظام حق و باطل است. در آیین بودا، ترک تعلقات دنیوی هدف اصلی و راه رسیدن به رستگاری است. بودا به ترک عیش و نوش و شهوات توصیه می‌کند و آنها را مایه درد و رنج می‌داند. بودا از لذایذ جسمانی و امیال نفسانی پرهیز می‌دهد و آنها را باعث شقاوت می‌داند. مالکیت و دارایی را مذمت می‌کند. از

علاقه به مال و داشتن زن و فرزند و اقوام و خویشان و علاقه مندی به آنها نهی می‌کند. بودایی مؤمن باید از هر چیزی که اندک رابطه‌ای به نفس پیدا می‌کند و یک هیجان نامستقیم به وجود می‌آورد، بپرهیزد و هرگونه جذب نفع و دفع ضرر که حالت نفسانی را به هم می‌زند، مذموم می‌داند. از نظر بودا سه آتش یا سه ریشه شهوت یعنی، اندیشه نادرست، ادراک ناپاکی، کشتن، دزدیدن، کامجویی، دروغ‌گویی، بدگویی، درشت‌گویی، یاوه‌گویی، حرض، بدخواهی و نظرهای نادرست چیزهایی هستند که یا از شهوت یا از کینه یا از فریب پیدا می‌شوند؛ یعنی دشمنی، خشم، فریب، دانستن دروغین، اندیشه نابه‌جا و نادانی است. این سه، ریشه‌های کردارهای ناشایست هستند. مراد از ریشه یا علت، آن شرایطی است که بودنشان تعیین‌کننده ویژگی اخلاقی یک کردار ارادی است.

بودا، مسیر لهو و لعب را بر روی رهروان خود می‌بندد. شاید تصور شود که آیین بودا، زندگی درویشانه و رهبانی را سبک صحیح زندگی می‌داند و زندگی متأهلی و ازدواج را اشتباه، اما این تصور نادرست است. درست است که در فرهنگ بودایی به رهبانیت و مجرد بسیار توجه شده است، اما برای آنهایی که نمی‌توانند خود را به این شرایط متعهد کنند ازدواج و تشکیل خانواده، بهترین محیط و امری سودمند برای رشد و تعالی محسوب می‌شود. به این ترتیب، بودا برای هر دو طبیعت و نوع انسان یعنی، مردم عادی و غیرروحانی و روحانیون آموزش‌هایی ارائه داده است. بودا به دنبال فرمان‌هایی برای مخاطبان‌ش از خطاهایی که ممکن است در زندگی خانوادگی رخ دهد در دعای خیرش، بلسینگ سوتره، صحبت کرده است و می‌گوید: «مراقبت از زن و فرزندان، برترین نعمت دعای خیر است». اسلام چهارده قرن پیش نوعی از زندگی را مطرح کرده که آن هم تمایزاتی پدید می‌آورد. البته تمایزات اسلامی، تمایزات ارزش‌گرا هستند و دسته‌بندی‌هایی که از قبل این تمایزات پدید می‌آیند، دسته‌بندی‌هایی مانند متقی- غیرمتقی و حاوی قضاوت‌های ارزشی هستند و تمام تمایزات درقبال این تمایز، رنگ می‌بازد. گفتنی است که در ادبیات قرآنی و روایی، تمایزاتی بر محور واژه‌هایی مانند جاهت و شرافت هم مطرح کرده‌اند که همه در سایه تمایز فوق معنا می‌دهند.

روایاتی مانند اینکه می‌فرماید: «مرد مؤمن، هم‌تای زن مؤمنه است» (کلینی، ۱۴۰۱، ۳۳۹/۵) به این معناست که هم‌سانی در ایمان می‌تواند سایر ناهم‌سانی‌ها و تمایزات را در خود حل کند. این تمایز، آن‌گونه است که فرد در آن ازسوی خداوند داوری می‌شود و انسان موظف به ایجاد این تمایز است. بدون نگاه ارزش‌داورانه، باز هم متقین از غیرمستقیم شناخته می‌شود و سایرین با ملاحظه آثار این وجه زندگی، افراد را تقسیم می‌کنند، اما فقط دین‌باوران تمایل دارند که خود را این‌گونه متمایز کنند (ر.ک.، نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۳).

تمایز یافتگی در زندگی متدینان ممکن است به اشکال مختلفی صورت گیرد، ولی یکی از مفاهیم پایه در این باره که چارچوب سبک زندگی دینی را شکل می‌دهد پرهیز از زندگی لَهوی است. زندگی لَهوی را می‌توان صورتی از زندگی دانست که بر مبنای رفاه افراطی و اعتقاد به نظم حق و باطل شکل گرفته است. وقتی تقسیم‌بندی به حق و باطل با نگاه هستی‌شناسانه و تقسیم‌بندی به حق و باطل با نگاه هنجارشناختی وجود نداشته باشد فرد دلیلی فراروی خود نمی‌بیند تا از برخی امور بپرهیزد. در زندگی لَهوی، فرد از نظر درونی و روحی، لَهوی‌محور است. لَهوی‌محوری یعنی، زندگی بدون تقسیم‌بندی به درست و نادرست و حق و باطل. شخص لَهوی محور آنچه می‌خواهد را می‌گوید، آنچه می‌خواهد را می‌خورد، آنچه می‌خواهد را می‌بیند، آنچه می‌خواهد را می‌پوشد و.... امیرمؤمنان علی علیه السلام این را سم مهلک حیات انسانی می‌داند که روح معناگرا و آخرت‌باور را از انسان می‌ستاند. (ر.ک.، نهج‌البلاغه، خطبه ۴۵) یکی از اهداف بعثت انبیا از بین بردن هنجارهای نهفته در تمایز یافتگی‌ها براساس ثروت و طبقه اجتماعی است. برای مثال درحالی که مالکیت خصوصی و تلاش برای کسب روزی حلال ستوده شده است به بخشش و صدقه، دستگیری از نیازمندان در ابعاد و اشکال مختلف، خودداری از تکبر و فخرفروشی، خودداری از تجمل‌گرایی و... هم سفارش شده است، پس هنجارهای معطوف به ثروت، طبقه، عشیره، تحصیلات و... نقطه کانونی توجه اسلام است که سبک می‌آفریند.

۴-۲. اصول متمایز سبک زندگی دینی در بودیسم و اسلام

در آیین بودا واژه سنگهه به معنای گروه انبوه یا اجتماع، اصطلاحی دینی است که به جماعت مؤمنان اشاره دارد. در زمان بودا احزاب سیاسی و اصناف تجاری نیز سنگهه نامیده می‌شدند. (هیراکوا، ۱۹۹۰) پیروان بودا به دو دسته تقسیم می‌شدند: مؤمنان عامی (رهروان عام) و درویشان (رهروان خاص). رهروان خاص، سالکانی کوشا و مصمم هستند که اراده کرده‌اند تا در زندگی فعلی خود با طی طریق بودا به رستگاری و نیروان برسند. رهروان عام کسانی هستند که می‌خواهند زندگی خود را از نظر معنوی، بهبود ببخشند تا اینکه در تولدهای بعدی زندگی بهتری داشته باشند و زمینه را برای رستگاری و نیروان در تولدهای بعدی فراهم کنند (قرایی، ۱۳۶۸، ص ۳۲۲). در میان عوام، مردان، اوپاسکه و زنان اوپاسیکا خوانده می‌شدند. اوپاسکه به معنی خدمتگذار یا کسی است که به دیگران خدمت می‌کند. مؤمنان عامی بدین سبب اوپاسکه خوانده می‌شدند که وظیفه آنها خدمت به درویشان بود. آنها وظیفه داشتند غذا و لباس در اختیار درویشان قرار دهند. درویشان نیز در مقابل به مؤمنان عامی می‌آموختند که چگونه در کنار زندگی عادی خود، اعمال آیین بودایی را به جا آورند. مردم عامی باایمان به سه گوهر بودایی و رعایت احکام پنج‌گانه اوپاسکه قلمداد می‌شدند. بنابر آنچه بیان شد چهار گروه بودایی عبارتند از: مردان و زنان عامی، راهبان و راهبه‌ها. براساس سنت بودایی، بودا تعالیم خود را در مجموعه تری پیتکه (سه سبد) بیان کرده است. قوانین مربوط به سنگهه نخستین بخش از این مجموعه را تشکیل می‌دهد که در بردارنده احکامی درباره رفتار راهبان و راهبه‌هاست. این احکام ذیل ده دستور آمده که رهروان خاص باید از این ده دستور پرهیز کنند که عبارتند از: پرهیز از کشتن، دزدی، شهوت‌رانی، دروغ‌گویی، می‌خواری، پرخوری، رقص و آواز، خودآرایی، بستر نرم و گرم، سیم و زر. (شومان، ۱۳۷۵، ص ۸۰) رهروان عام تنها ملزم به رعایت پنج مورد اول از موارد ده‌گانه هستند (قرایی، ۱۳۶۸، ص ۳۲۴). البته قوانین و احکام دیگری نیز در سنگهه با هشت مورد و در دو بخش مجزا در سوته و بیپهنگه آمده است که یکی به قوانین مربوط به راهبان و دیگری به قوانین مربوط به راهبه‌ها اختصاص دارد و در آن، احکام کیفری و جزایی سنگهه ذکر شده از جمله روابط جنسی، استفاده از چیزی که به سنگهه اهدا نشده است،

قتل عمدی، ادعای کاذب درباره داشتن نیروهای فوق بشری (قرایی، ۱۳۶۸، ص ۳۲۴) در وینیه هفتادوپنج حکم درباره رفتار و منش نیکو آمده که برای آن است که راهبان، آداب معاشرت را به درستی انجام دهند و از محدوده آداب دانی و حسن سلوک خارج نشوند. اینها احکامی هستند درباره شیوه صحیح لباس پوشیدن، غذا خوردن، قدم زدن و سخن گفتن. برخی از این احکام این گونه در وینیه نقل شده است: «من ردایم را به درستی پوشیده‌ام، من در دهکده بدون آنکه با صدای بالا بخندم، قدم زدم، من غذایم را بدون آنکه از دهانم صدایی درآید خوردم، من پس از غذا خوردن دست خود را نلیسیده‌ام» (قرایی، ۱۳۶۸، ص ۳۲۴).

وینیه بیتکه، قاعده‌نامه مفصلی است که می‌کوشد به تمام امور روزمره زندگی بوداییان نظام ببخشد. وینیه بیتکه راه و روش زندگی و شیوه سلوک برای راهبان، راهبه‌ها، نوآموزان و بوداییان عامی آمده است. شعار اصلی وینیه برای این گونه زیستن، به کم راضی شدن است؛ یعنی فرد باید بر امیال و آرزوهایش فائق آید. هر کسی که در جست‌وجوی نیروانه است باید این شعار را در خویش محقق کند. جوهره اصلی این شعار، ساده‌زیستی است؛ یعنی فرد باید به حداقل دارایی و امکانات زندگی (براساس آنچه در سنت برای او تعیین شده است) راضی باشد و از هرگونه وابستگی اجتماعی (خانه و خانواده) بگسلد. بودا به راهبان توصیه می‌کند مانند جزایری که قائم به خویش هستند، زندگی کنند. (کمبریچ، ۱۹۸۸) وینیه در مرحله نخست، دربردارنده قوانینی برای تعالی معنوی راهبان است. این تمرین در دل مفهوم شیله (سنسکریت، شیلَه به معنی اخلاق) جای دارد. شیله پیش شرط مراقبه، معرفت و اشراق است که زندگی باطنی هر راهبی به حکم شیله اوست که آغاز می‌شود و تحقق اهداف شیله تنها با اجرای دقیق قوانین و دستورات وینیه حاصل می‌شود (پاشایی، ۱۳۶۲، ص ۳۱).

در میان آیین‌های بودایی، دو آیین اهمیت فراوانی دارد: آیین تشریف کامل و آیین خواندن که هر دو هفته یک بار در هر ماه در ایام ماه نو و ماه تمام برگزار می‌شده است. این آیین ماهیتی کاربردی داشته و هدف از آن اعتراف راهبان گناهکار به گناه خود بوده است. در دین اسلام برای زندگی یک مسلمان برنامه مشخصی ارائه شده است. این برنامه به طور اجمال و اختصار در برخی روایات

اهل بیت علیهم السلام وارد شده است. برنامه مطلوب برای یک مسلمان شامل دستورالعملی برای تقسیم یک روز است. از جمله روایت‌هایی که به چنین مهمی پرداخته، روایتی از امام کاظم علیه السلام است. در این حدیث بسیار قابل تأمل آمده است: «بکوشید که اوقات شبانه‌روزی شما چهار قسمت باشد: قسمتی برای مناجات [و خلوت] با خدا، قسمتی برای کار معاش، قسمتی برای معاشرت با برادران و افراد مورد اعتماد که عیب‌های شما را به شما می‌فهمانند و در باطن به شما اخلاص می‌ورزند و قسمتی را هم خود را فارق می‌سازید برای بهره‌مندی از لذت‌های حلال و به وسیله این بخش است که بر انجام وظایف آن سه قسمت دیگر توانا می‌شوید». درباره این روایت نکاتی هست که باید به آن توجه شود:

- اگرچه در این روایت سخنی از شبانه‌روز نیامده است، اما آشکار است که مراد از اینکه: «بکوشید زمانتان چهار ساعت باشد» همین زمانی است که در یک‌روز و یک‌شب در اختیار دارید. همان‌طور که در ترجمه منعکس است، مراد از ساعت در اینجا می‌فرماید: «زمان خود را به چهار ساعت تقسیم کنید، چهار مقدار زمانی یا چهار بخش است».

- از این روایت معلوم می‌شود مناجات با خدا که بخش نخست را به آن اختصاص داده‌اند مانند هر کار دیگری که یک انسان خردمند برای آن برنامه‌ریزی می‌کند نیازمند برنامه‌ریزی است. روشن است که مراد از مناجات، خلوت با خداست که شامل عبادات واجب روزانه، نمازهای نافله و تعقیبات نمازها و نیز دعا و تلاوت قرآن و محاسبه نفس است.

- از اینکه امر معاش و کسب و کار را پس از مناجات و خلوت با خدا ذکر کرده‌اند اهمیت تأمین رزق حلال بیشتر معلوم می‌شود. در این باره در روایات دیگر نیز توصیه‌های مؤکد و فراوانی به چشم می‌خورد. در عین حال از اینکه کار و کسب را بخشی از چهار بخش زندگی قرار داده‌اند، معلوم می‌شود که در کار نیز مانند عبادت، تفریح و رفاقت نباید افراط کرد، بلکه باید فقط بخش مشخصی از ساعات شبانه‌روز را به آن اختصاص داد به طوری که به دیگر بخش‌ها آسیبی نزنند.

- از اینکه به موضوع معاشرت با دوستان مورد اعتماد تا این اندازه اهمیت داده‌اند که آن را در کنار خلوت با خدا که یک برنامه ضروری روزانه است، آورده‌اند و نیز از اینکه این کار را جدای از تفریح در نظر گرفته‌اند، می‌توان فهمید که معاشرت با دوستان همراه و همدل (که در روایات از آنها به «اخوان فی الله» یعنی، دوستان در راه خدا یاد می‌شود) یک نیاز مستقل و غیر از تفریح است. همچنین می‌توان دریافت که این معاشرت، امری تجملی یا دلبخواهی نیست که کسی بگوید: «من به آن نیاز ندارم یا اهل این معاشرت‌ها نیستم»، بلکه فعالیتی ضروری تلقی شده و مانند عبادت و کار، نیازمند تخصیص وقت و برنامه‌ریزی روزانه است.

- از اینکه در کنار خلوت با خدا و کار به موضوع لذت حلال و تفریح توجه کرده و آن را مایه قوت گرفتن برای انجام دیگر واجبات زندگی دانسته‌اند اهمیت توجه به نیازهای مادی انسان در کنار نیازهای معنوی او بهتر معلوم می‌شود.

- از اینکه این برنامه را برای یک شبانه‌روز لازم دانسته‌اند و نه برای یک هفته، یک ماه، یک سال یا یک عمر، معلوم می‌شود که این چهار فعالیت به‌طور هم‌زمان و در عرض هم مورد نیاز است نه جدا جدا و در طول هم.

- از اینکه هیچ‌یک از این فعالیت‌های چارگانه را به دوره‌ای از عمر اختصاص نداده و نگفته‌اند: «در جوانی کار کن، در میان سالی لذت ببر و در پیری به عبادت خدا روی آور»، معلوم می‌شود که در نگاه صاحب این کلام، عبادت، کار، معاشرت و لذت و تفریح در همه دوران‌های زندگی نیازی دائمی، فراگیر و ضروری دانسته می‌شده است.

- از اینکه این برنامه به همه زنان و مردان، روحانی و غیر روحانی، کاسب و کارمند، دانشجو طلبه و... توصیه شده است و اختصاصی به قشر خاصی ندارد، معلوم می‌شود که برنامه‌ریزی به‌طور کلی و این برنامه به‌طور خاص، نسخه‌ای فراگیر و عمومی است. همچنین معلوم می‌شود که نگاه اسلام به انسان، نگاه جنسیتی یا طبقاتی نبوده و معیاری غیر از انسانیت انسان در آن مورد لحاظ نیست.

۴-۳. فروعاً حاکم بر سبک زندگی دینی

۴-۳-۱. خانواده و ازدواج

براساس اعتقادات مذهب بودا، درباره ازدواج هیچ مراسم یا احکام خاصی سفارش نشده است. بودا به سنت‌ها و فرهنگ‌های موجود بسنده کرده است. بنابراین، ازدواج بودایی‌ها از کشوری به کشور دیگر فرق دارد. در مراسم ازدواج برای زوجین خیر و برکت طلب می‌کنند و نصیحت‌هایی نیز به آنها می‌شود. در بسیاری از کشورهایی که آیین بودا را دارند ازدواج در اداره‌های مذهبی ثبت می‌شود. به اعتقاد بوداییان از آنجاکه ازدواج پیش از ظهور هر دینی وجود داشته است و امری دینی نیست، پس نمی‌تواند در امور مربوط به همجنس‌گرایان دخالت داشته باشد و از آن ممانعت کند. او معتقد است که دین نمی‌تواند در امور مربوط به ازدواج دخالت کند و یا برای آن تعیین تکلیف کند. در مذهب بودا مواردی از انتظاراتی که زن و شوهر می‌توانند از هم داشته باشند، ذکر شده است مانند عشق، دلسوزی، متعهد بودن به خانواده، وفاداری و.... همچنین شوهر باید به زنش وفادار باشد، در اداره خانه اختیارات کامل به او بدهد، برای او زیورآلات تهیه کند و با انجام این کارها به زنش احترام می‌گذارد و نشان می‌دهد که زنش سبب سرفرازی و افتخار اوست. در مورد چند همسری نیز بنابر آنچه از بودا نقل شده وی به شدت با این مسئله مخالف بوده است. (قرایی، ۱۳۶۸، ص ۴۳۳)

در اسلام و از دیدگاه قرآنی، حیات و کمال انسان در محیط خانواده سامان می‌یابد و انسان به تنهایی نمی‌تواند از ظرفیت‌های وجودی خود بهره‌برداری کند. نکته جالب توجه این است که این ظرفیت‌ها بیش از آنکه مادی و غریزی باشند، روحی هستند. شاهد این مطلب آن است که در قرآن، مهم‌ترین فلسفه‌ای که برای ازدواج بیان شده، آرامش‌یابی است و هرچند موارد دیگری مانند تداوم نسل نیز از آثار ازدواج است یگانه موردی که با «لام تعلیل» آمده عبارت «لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» (روم: ۲۱) است. در قرآن کریم واژه «الاسره» که در زبان فارسی به معنای خانواده است، نیامده، ولی یکی از واژه‌هایی که در آیات قرآن بسیار به کار رفته و در برخی موارد معنای خانواده را دارد واژه اهل است. هرگاه این واژه به نام افراد نسبت داده شود یا به ضمیری اضافه شود که به اشخاص بازمی‌گردد،

به معنای خانواده است. خانواده در دیدگاه قرآنی خشت بنای اجتماع است و از همین رو می‌توان آن را در عرصه‌های مختلف بررسی کرد.

اول) جایگاه فرهنگی خانواده در اسلام

در فرهنگ قرآنی، خانواده مانند دژی مستحکم است و هرگونه روابط نامشروع محکوم شده است. فحشا نیز نوعی تجاوز به حقوق افراد جامعه است: «هریک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنی و نباید گذشت نسبت به آن دو، شما را از اجرای حکم الهی بازدارد» (نور: ۲-۳). قرآن به مبانی فرهنگی، قوانین ازدواج، امنیت خانواده و مانند آن اشاره می‌کند.

دوم) جایگاه ارزشی خانواده در اسلام

یکی از آیاتی که آشکارا به جایگاه ارزشی خانواده می‌پردازد آیه نخست سوره نساء است که می‌فرماید: «ای مردم! از [مخالفت] پروردگارتان بپرهیزید؛ همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را [نیز] از جنس او خلق کرد». علامه طباطبایی ذیل آیه ۲۲۳ سوره بقره می‌فرماید: «نسبت زنان به جامعه انسانی، نسبت کشتزار است به انسان کشت کار. همان طور که کشتزار برای بذر لازم است و اگر نباشد بذرها به کلی نابود می‌شوند و دیگر غذایی برای حفظ حیات و ابقای آن باقی نمی‌ماند همچنین است اگر زنان نباشند نوع و نسل انسانی دوام نمی‌یابد و قطع می‌شود. بنابراین، خداوند با رحمت و مودت، این پیوند را مستحکم و جایگاه ارزشی آن را حفظ کرده است» (طباطبایی، ۱۳۷۲، ۱/۳۱۸). خداوند در قرآن، ارتباط زن و مرد را به پیراهن تشبیه کرده است و با این تشبیه، اوج جایگاه ارزشی خانواده را بیان می‌کند: «آنها لباس شما هستند و شما لباس آنها [هر دو زینت هم و عامل حفظ یکدیگر]» (بقره: ۱۷۸).

۵. توبه

در آیین بودا توبه هیچ جایگاهی ندارد. اگر کسی مرتکب عمل ناصوابی شود به هیچ وجه نمی‌تواند آثار آن را از بین ببرد و تنها کاری که می‌تواند انجام دهد این است که بر اشتباه خویش آگاه شود و بکوشد از آن پس آن کار را تکرار نکند. بنابراین، هیچ نیایش یا وردی برای توبه وجود ندارد. در این

موارد، راهب مجبور است که در حضور دیگران به عمل اشتباه خود اعتراف کند. برای بیشتر گناهان کوچک تنها تنبیه، اعتراف است. (کمبریچ، ۱۹۸۸) توبه در اسلام جایگاه رفیعی دارد. تمام علمای اسلام در وجوب و لزوم توبه اتفاق نظر دارند و در متن قرآن به طور مکرر به آن امر شده است. آیه ۸ سوره تحریم می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید به سوی خدا بازگردید، توبه کنید، توبه‌ای خالص و بی‌شائبه. امید است (با این کار) پروردگارتان گناهانتان را ببخشد و شما را در باغ‌هایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است، داخل کند». همه انبیای الهی هنگامی که برای هدایت امت‌های منحرف مأموریت می‌یافتند یکی از نخستین گام‌هایشان دعوت به توبه بود؛ زیرا بدون توبه و شستن لوح دل از نقش گناه، جایی برای نقش توحید و فضائل نیست.

حقیقت توبه، به خود آمدن و گونه‌ای قیام و انقلاب درونی علیه خود کردن و به کژی‌ها، نقص‌ها و ناراستی‌های خود پی‌بردن و اعتراف کردن در پیشگاه خود و خداوند، شخصیت خود را برهنه کردن و دفتر گذشته را ورق زدن است و بر گذشته خود پا نهادن و طرحی نو در انداختن و در باقی مانده عمر، تغییر مسیر دادن و از خدای تعالی آموزش طلبیدن و تلخی پشیمانی را تا ژرفای جان احساس کردن است. اینها نکته‌هایی است که در کلام امیرمؤمنان آمده است؛ آن‌گاه که مردی در حضور او «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» گفت و آن حضرت فرمود: «نَكَلْتِكَ أُمَّكَ! أَنْدَرِي مَا الْإِسْتِغْفَارُ؟ انْ أَسْتَغْفِرَ دَرَجَةُ الْعِلِّيِّينَ، وَ هُوَ عَلَى سِتَّةِ مَعَانٍ: أَوْلَاهَا التَّدَمُّ عَلَى مَا مَضَى؛ وَ الثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعَوْدِ إِلَيْهِ أَبَدًا؛ وَ الثَّلَاثُ انْ تُؤَدِّيَ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ حَقُوقَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ أَمْلَسَ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبِعَةٌ؛ وَ الرَّابِعُ انْ تَعْمَدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ ضَبِعَتَهَا فَتُؤَدِّيَ حَقَّهَا؛ وَ الْخَامِسُ انْ تَعْمَدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتَ عَلَى الشُّحْتِ فَتُذِيبُهُ بِالْأَحْزَانِ حَتَّى تُلْصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ وَ يَنْشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ؛ وَ السَّادِسُ انْ تُذِيقَ الْجِسْمَ أَلَمَ الطَّاعَةِ كَمَا أَدَقَّتْهُ حَلَاوَةُ الْمَعْصِيَةِ. فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقُولُ: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ؛ مَادَرْتَ بِهِ عَزَايْتَ بَنَشِينِد!»

می‌دانی استغفار چیست. استغفار، مقام بلندمرتبانان است و اسمی است که آن را شش معناست: نخست، پشیمانی بر گذشته؛ دوم، عزیمت بر ترک و بازگشت به طور همیشه؛ سوم، اینکه حقوق مردم را ادا کنی تا با خدا عاری از هر گناهی دیدار نمایی؛ چهارم، هر واجبی را که برعهده تو بوده و

انجامش نداده‌ای به جای آری؛ پنجم، آنکه گوشتی را که در گناه بر پیکرت روییده در غم و اندوه، آب کنی تا پوستت به استخوانت بچسبد و میان پوست و استخوان، گوشت تازه بروید؛ ششم، جسم خود را رنج طاعت بچشانی همچنان که بر او حلاوت معصیت چشانده بودی. در این هنگام بگو: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» (نهج البلاغه، حکمت ۴۱۷). نکته جالب توجه در آیین هندو و دین اسلام آن است که این دو دین، توبه در این دنیا را مهم می‌دانند با این تفاوت که در اسلام با وجود مسئله آخرت، توبه باید در این جهان صورت گیرد، ولی در آیین هندو توبه می‌تواند به تأخیر انداخته شود مگر زمانی که فرد بخواهد در تولد دیگر با چهره‌ای متفاوت ظاهر شود.

۶. طهارت

در آیین بودا مواردی بر طهارت و پاکیزگی تن آمده است هرچند بودا بر طهارت باطنی نفس بیشتر تأکید می‌کند تا طهارت ظاهری. در اسلام، طهارت و پاکیزگی جزئی از ایمان است. اسلام قبل از اینکه به زینت و قیافه توجه کند بیشتر توجه خود را به نظافت که اساس هر زیبایی و زینتی است معطوف داشته است. طهارت، مقدمه پاره‌ای از عبادت مهم مثل نماز، روزه و... است که عبادت بدون آن باطل بوده و مورد مقبول حق تعالی نیست. بهداشت، امر بسیار مهمی است تا آن اندازه که اسلام فلسفه حلال بودن را تابع پاکی خیر و منفعت و حرام بودن را در گرو ناپاکی و زیان قرار داده است. بنابراین، هر مسلمانی باید به دستورات مبین اسلام توجه داشته باشد که یکی از این شئون، مسئله طهارت است. طهارت از شئون مهم زندگی انسان است که در قرآن کریم و سنت معصومین مورد توجه قرار گرفته است. طهارت مراتب مختلفی دارد که عبارت است از: نظافت بدن از نجاسات، پاک کردن اعضا و جوارح از گناهان و پاک‌سازی دل و جان از اخلاق ناپسند.

۷. نتیجه‌گیری

بی‌اعتنایی بلا توجیه آیین‌هایی مانند بودیسم نسبت به مسئله ارتباط دین و دنیا و عدم ارائه یک برنامه کامل و جامع پیرامون آن موجب خبط و بروز خطاهای فراوانی در شناخت و تبیین پدیده‌های دینی شده و بر بی‌اعتمادی دین‌داران افزوده است. ارتباط دین و دنیا در این دو دین

بزرگ نشان می‌دهد که این مباحث با وجود تمام غربتی که دارد موضوع بی‌سابقه‌ای نیست. قدر مسلم آن است که با وجود اینکه دنیا تفاوت‌های فراوانی در ادیان دارد و نگرش‌های مختلفی به آن شده است، اما جوهره مشترکی دارد و آن، عدم اکتفا و اقتناع به آن است. این تعبیر هم از مرور مقایسه نسبت‌هایی که ادیان با آن برقرار می‌کنند، به دست می‌آید و هم از تعریفی که از نسبت دین و دنیا ارائه می‌کنند. از همین جا می‌توان به امتیاز اسلام بر دیگر آیین‌ها پی برد. دو امتیاز مهم در اسلام یعنی، خردپذیری و خردپروری در مسائلی مانند خداشناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، راهنماشناسی و فرجام‌شناسی و همچنین در نظام اخلاقی و نظام رفتاری و قوانین و دستورات عملی در حوزه دین و دنیا چنان وضوح و روشنی دارد که قرآن، انسان‌ها را به بررسی هوشمندانه و انتخاب خردمندانه دین دعوت کرده و هرگونه تحمیل، اجبار و پذیرش کورکورانه دین را نهی می‌کند: «فَبَشِّرْ عِبَادِ* الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ؛ پس بشارت ده بندگانم را، آنان که به سخنان [مختلف] گوش فرا داده و برترین را برمی‌گزینند» (زمر: ۱۷-۱۸)؛ «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ؛ هیچ‌گونه تحمیل و اجبار در امر دین روا نیست؛ [زیرا] به خوبی راه هدایت از ضلالت روشن است» (بقره: ۲۵۶). بنابراین، برنامه‌ای هم که برای دین‌داران ارائه می‌کند برنامه‌ای کامل، جامع و همه‌سویه است، اما دینی مانند بودیسم به دلیل خالی بودن از این فاکتورها هیچ برنامه روشنی برای دین‌داران ندارد به‌ویژه آنکه در آیین بودا که مسئله خداشناسی به شدت انکار شده است تناقضات فاحشی در مسائل دین و امورات دنیایی به چشم می‌خورد.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۸). مترجم: فولادوند، محمد مهدی. اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
۱. ابن فارس، لایب الحسین احمد (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغه. قم: الحوزه العلمیه، مکتب الاعلام الاسلامی.
 ۲. بایرناس، جان (۱۳۸۶). تاریخ جامع ادیان. مترجم: حکمت، علی اصغر. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
 ۳. پاشایی، عسگر (۱۳۶۲). بودا: گزارش کانون پالی: بودا، آیین، انجمن. تهران: فیروزه.
 ۴. پاشایی، علی (۱۳۸۳). چنین گوید او. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
 ۵. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه (۱۴۰۸). قم: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت (ع).^۱
 ۶. دیلمی، حسن ابخ ابی لحسن (1412). ارشادالقلوب. قم: شریف رضی.

۷. رادا کریشنان، سروپالی (۱۳۸۷). تاریخ فلسفه شرق و غرب. مترجم: جهاننداری، خسرو. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۸. شایگان، داریوش (۱۳۸۲). ادیان و مکتب‌های فلسفی هند. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۹. شومان، هانس ولفگانگ (۱۳۷۵). آیین بودا، طرح تعلیمات و مکتب‌های بودایی. مترجم: عسکری پاشایی. تهران: انتشارات فیروزه.
۱۰. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۸). تفسیرالمیزان. مترجم: همدانی. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۱. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۲). شیعه در اسلام. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۲. قزایی، فیاض (۱۳۶۸). ادیان هند. مشهد: دانشگاه فردوسی.
۱۳. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۱). اصول الکافی دارالصعب و التعارف. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۱۴. کریدرز، مایکل (۱۳۷۲). بودا. مترجم: حق شناس، علی محمد. تهران: طرح نو.
۱۵. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). بحارالانوار. بیروت: مؤسسه الوفا.
۱۶. محمدی ری شهری، محمد (۱۴۴۶). میزان الحکمه. قم: انتشارات مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۷. مصباح، محمدتقی (۱۳۸۸). اخلاق در قرآن. قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۱۸. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۹. مطهری، مرتضی (۱۳۶۱). بیست گفتار. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۰. هاردی، فریدهلم (۱۳۸۵). ادیان آسیا. مترجم: گواهی، عبدالرحیم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۱. وبر، ماکس (۱۳۸۲). دین، قدرت، جامعه. مترجم: تدین، احمد. تهران: هرمس.
22. Conze, E. (۲۰۰۸). *Buddhist Thought In India*. London: First published.
23. Conze. E., (2002). *Buddhist Thought in India*. India: Mushiram Publishers.
24. Gombrich, R. F. (1988). *Theravāda Buddhism: A Social History from Ancient Benares to Modern Colombo*. London: Routledge.
25. Hirakawa, A. (1990). *A History of Indian Buddhism*. Honolulu. University of Hawaii Press.
26. Keown, D. (۲۰۰۷). *Dharma" Encyclopedia of Buddhism*. USA: Routledge.